

چالش‌های هویتیِ مهاجران جوان افغان افغانی ایرانی یا ایرانی افغانی؟!

سید مهدی موسوی | وضعیتِ هویتیِ مهاجران را می‌توان در دو بُعد «فرآیند شکل‌گیری هویت» و «چالش‌های هویتی» نسلِ دومِ مهاجرِ افغان به تصویر کشید.

آنچه که در فرآیند شکل‌گیری هویت این نسل در جامعه میزبان، نقش اساسی ایفا می‌نماید، از سویی جهانِ «خودی» یا زمینه‌ای است که در آن فرهنگ و سبک زندگی افغانستانی، الگوی غالب است و از سوی دیگر جهانِ «دیگری» یا زمینه فرهنگی جامعه ایرانی است.

نسل دوم در اینجا به عنوان افرادی تعریف می‌شود که یا در کشور ایران به دنیا آمده، در حالی که حداقل یکی از والدینش در افغانستان متولد شده باشد یا در سنین خردسالی به ایران مهاجرت کرده و در این کشور به بلوغ و جوانی رسیده است. آن‌ها در زمانی یکسان در هر دوی این فضاها حضور داشته و به واسطه آن‌ها هویت‌پذیر می‌شوند، نتیجه چنین فرآیندی برای این مهاجران، برزخی از تناقضات است که آن‌ها را با چالش‌های روانی و اجتماعی بسیاری مواجه ساخته است.

زمینه "خودی"

سایتو به درستی اشاره می‌کند که فرآیند شکل‌گیری هویتِ جوانان افغانستانی در ایران، به‌طور عمیقی تحت تأثیر محیط اطرافشان همراه با ویژگی‌های فردی، سابقه خانوادگی، پیوندهای خویشاوندی و وابسته به اجتماعات و هنجارهای جنسیتی قرار دارد.

فضای خانواده

در واقع اولین فضایی که زمینه شکل‌گیری هویت یا کیستی را برای مهاجر نسل دوم افغانستانی فراهم می‌سازد، فضای خانوادگی وی است. چرا که در اولین سطح، بازتولید فرد مهاجر هم به لحاظ زیستی و هم اجتماعی بنا به یادگیری هنجارها و ارزش‌های فرهنگ افغانستانی در این فضا صورت می‌گیرد. اما به نظر می‌رسد که در کنار این فضا، می‌توان عوامل دیگری را یافت که حامل معیارها، ارزش‌ها و حداقل بخشی از سبک زندگی افغانستانی هستند و در شکل دادن فرد مهاجر به عنوان یک افغانستانی مؤثرند.

شبکه خویشاوندان و

دوستان

شبکه‌های خویشاوندی، دوستی و آشنایان افغانستانی یکی از این عوامل می‌باشند که در غربت با بیان خاطرات خود از میهن از زمان قبل از

مهاجرت، می‌توانند به تصویرسازی نسل نوین از کشور مبدأ کمک نمایند (سایتو، ۲۰۰۹). همچنین آموزش، تحصیل و معاشرت با دیگر افغانستانی‌ها در مدارس غیر رسمی یا خودگردان از جمله عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در برجسته‌سازی هویت افغانستانی برای مهاجران نسل دوم در ایران به شمار آمده است (سایتو، ۲۰۰۹؛ به نقل از چتی، ۲۰۰۵؛ هودفر، ۲۰۱۰).

مدرسه

در اینجا باید دقت نمود از آن‌رو بر این نوع مدارس - خودگردان یا غیر رسمی - در رابطه با شکل‌دهی هویت مهاجران افغانستانی تأکید می‌گردد که از سویی، برنامه درسی در مدارس ایرانی، دانش‌چندانی درباره افغانستان ارائه نداده و از سوی دیگر تحصیل در فضایی که در آن، صرفاً دانش‌آموزان و معلمان افغانستانی حضور دارند، به معنای دسترسی به فضایی است که «آن‌ها هرگز نداشته‌اند» (همان، ۱۶۳)؛ البته باید یادآوری نمود که تأکید بر نقش این مدارس بر شکل‌گیری هویت افغانستانی فرد مهاجر به معنای نفی نقش مدارس دولتی ایرانی نیست، بلکه برجسته نمودن تأثیر فضایی است که در آن ارزش‌ها و معیارهای زندگی افغانستانی اولویت دارد.

اجتماعات فرهنگی- مذهبی

عامل دیگری که در اینجا در رابطه با شکل‌دهی و تقویت هویت مهاجران افغانستانی باید بدان اشاره نمود اجتماعات فرهنگی، اجتماعی و

مذهبی است. این قلمرو، اجتماعات گوناگونی را از حلقه‌های شاعری و روشنفکری (الزوسکا، ۲۰۰۷)، (الزوسکا، ۲۰۱۰) تا گروه‌های تشکیل شده در مدارس دینی و حوزه‌های علمیه (عادل‌خواه و الزوسکا، ۲۰۰۷) در بر می‌گیرد، همچنین اجتماعات محلی افغانستانی که در مجاورت مکانی یکدیگر مانند یک روستا زندگی می‌کنند (تبر، ۲۰۰۷).

هر چند که به زعم محقق باید به این اجتماعات، هیئت‌های مذهبی را هم افزود که در ایام و مناسبت‌های مذهبی، جوانان مهاجر را گرد هم می‌آورد.

عادات و سبک زندگی افغانستانی

به عنوان آخرین عامل استخراج شده همان‌گونه که مونسوتی (۲۰۱۰) اشاره می‌کند باید به عادات و برنامه‌های غذایی و رابطه آن با هویت مهاجر افغانستانی توجه نمود، عادات و برنامه‌هایی که گاه منعکس‌کننده سبک زندگی افغانستانی و گاه منبئی برای احساس فاصله از جامعه میزبان می‌باشد.

به هر حال آنچه را که به عنوان وجه مشترک عوامل ذکر شده باید در آن دقت نمود عملکرد این عوامل در فرآیند شکل‌گیری هویت برای مهاجران جوان افغانستانی به عنوان منابعی است که در بر دارنده عناصر فرهنگ افغانستانی - یا حداقل بخشی از آن - در جامعه‌ای، غیر از افغانستان است. این مجموعه عوامل به‌طور مشترک، فضا یا جهانی را به وجود می‌آورند که در آن، در مجموع فرهنگ افغانستانی اولویت دارد و می‌توان از این فضا با عنوان «زمینه خودی» در فرآیند شکل‌گیری مهاجران افغانستانی یاد نمود.

زمینه "دیگری"

اما «زمینه خودی» تنها فضایی نیست که مهاجران افغان را احاطه کرده است. آن‌ها به جامعه دیگری پناه آورده‌اند، محیطی جدید که دارای عناصر فرهنگی متفاوتی نسبت به جامعه خودشان می‌باشد.

البته آن‌گونه که به نظر می‌رسد این فضای جدید برای نسل دوم مهاجران نسبت به نسل اول آن، در رابطه با فرآیند شکل‌گیری هویت‌شان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که برخلاف پدران و مادران‌شان که در جامعه مبدأ، مراحل اولیه هویت‌پذیری خود را طی کرده‌اند، این نسل در زمانی «یکسان» در دو فضا یا به عبارت دیگر، دو جهان هویت‌پذیر

